

(۹۴۳)

تسخیر چانگام که کلید فتح آن کفرستان و تصرف در آن موجب سد طریق جرأت و دست اندازی آن گروه بولایت بنگاله است وجه قصد ساخته در سامان اسباب این عزیمت خیر اثر کوشش نماید بنابراین امیر الامرا که هر همت بتمشیت این مهم بر میان بودیت بسته بسر انجام مقدمات این مطلب پرداخت و چون تهانه نوکهای که آن طرف تهانه منگرام کده و بهلوله و جگدیه نزدیک بدریای شور واقع است منتهای تهانههای پادشاهی و از انجا چانگام قریب المسافت است و هرگاه نواره مقهور آن بعزیمت شقارت پروری سفری می شود از نزدیک آن گذشته بملک پادشاهی منتشر می گردد و از انجا کیفیت و ^{نمود} بزرگی آن تیره بخندان بد مآب در هنگام ذهاب و ایاب معلوم می ^{را} گذشته آن جهت در عهد صوبه داری ابراهیم خان فتح جنگ همواره جمعی از جنود قاهره بمحافظت آن قیام داشتند لهذا امیر الامرا باقتضای رای اخلاص پیرا استحکام تهانه مذکور از ضروریات این مطلب شمرده ارائل صغر این سال نصرت مآل معین نام افغانی از نوکران خود با پانصد پیاده تیر انداز و تفنگچی بحراست آن تعیین نمود و برخی از نواره پادشاهی با جمعی دیگر بامداد و امانت او مقرر ساخت و باستحکام تهانه منگرام کده که الحال موموم بعالمگیر نگر و محل جدا شدن آبهای است که صمر سخا ذیل مگره است پرداخته محمد شریف فوجدار بندر هوگلی را با پانصد برقی انداز و تیر انداز و یک هزار پیاده بندو تچی بتهانه داری آنجا معین ساخت و بدست توپ از خود و کتان با لوازم آن بدانجا فرستاد و محمد بیگ اباکش و ابو الحسن نام یکی از جماعه داران

(۹۴۴)

خود را با نواره که در سری پوز بود تمیز نمود که بر تبدیل نوبت
 بر روی آب سیر نمایند و از سری پوز تا عالمگیر نگر که بیست و یک
 کوه مسافت است چون آل که هنگام برشکل بآن تردد توان نمود لبود
 مقرر ساخت که آل بزدند تا در موسم طغیان آبها که زمینها را آب
 می گیرد طریق وصول کوسک و آذوقه به تهاذه مذکور معدود نباشد
 و از آنجا که دلور زمیندار سوندیپ که بظاهر اظهار اطاعت و بندگی
 می نمود بنابر مصلحت کار خویش باطفاً بامقاهیر مگره موافقت
 داشت بابو الحسن نوشت که آن تیره بخت بی سعادت را که نقش
 نفاق و دروئی از روی کارش لایح بود تکلیف رفاقت در سیر روی
 آب نماید و اگر از آمدن ابا و امندان^{تند} تند و نادیب او را جویای
 وقت و فرصت باشد چون ابوالحسن^{چندی} اب بار پیام نمود جواب داد
 که عنقریب آمده در نوکهای^{منشای} ملائی می شوم ابو الحسن با آنجا رفته
 یکدو روز انتظار کشید و چون اثری از وعده او ظاهر نشد خود با نواره
 و جمعی که همراه داشت بقصد بردن او عازم سوندیپ شد و چون
 بدان سر زمین رسید آن تیره بخت اعلان آزار خلاف اندیشی و
 عصیان منشی نموده با اتباع خویش بجنگ پیش آمد و ابو
 الحسن با همراهان قدم همت فشرده بازوی جزأت و جلالت
 به پیکار کشید و دلور بدگر پس از کوشش و آویزش بسیار قرار نموده
 بقلمه که دران جزیره داشت محصور گشت و سپاه منصور
 از پی او شدانده و پپای قلعه رسیده بکشایش آن پرداختند و قهراً
 و جبراً انرا محشر ساختند و آن مقهور بصد حیل و سعی خود را
 ازان مهلتکه بر آورده به پناه جنگل در خزید و مردم متفرق خود

(۹۴۵)

را آنجا فراهم آورده با هفت هشت هزار کس دیگر باره روی جرأت
بمبارزه مبارزان فیروزمند آرزو ابو الحسن با وجود قلت عدد
همراهان قدم امتقامت استوار داشته جنگی مردانه کرد و دلاور
دو زخم تیر برداشته بجنگل فرار نمود و بسیاری از مردمش بدیغ
بطوت دلاوران شهامت کیش سپری شدند و از بهادران نصرت
شعار نیز چندی جان فثار و برخی زخم‌دار گردیدند و درین اثنا
خبر رسید که برخی از نواره مقهوران رخنک نمودار شده چون با
ابو الحسن آن قدر کس نبود که گروهی بحراست جزیره گذارک و با
جوتی دیگر همت بر مقابله و مدافعه رخنگیان گمارد با مجموع
همراهان و نواره بدفع مخدیان روان شد چون مقاهیر رخنک صلاح
در جنگ ندیده نواره خون بیک سو کشیدند ابو الحسن نیز بنا بر
مصلحت متعرض پیکار آنها نگشته پنهان نوانهالی آمد امیر الامر
بعد از آگاهی برین مقدمه ابن حسین داروغه نواره و جمالخان
دلزاق و مرانداز خان و قرارخان و محمد بیگ اباکش و گروهی
دیگر از منصبداران و یک هزار و پانصد کس از اهل توپخانه و چهار
صد سوار از تاپندان خود با نواره تازه سوای آنچه بسیر روی آب
مقرر بود تعیین نمود که ابو الحسن را با رفقای او بخود منضم
ساخته بنسخیر جزیره سوندیپ پردازند و عرصه آن سرزمین
بالکلید از خار وجود دلاور تیره اختر پردازند چون ابن حسین با
همراهان بنوانهالی که سخانی سوندیپ است رسید باقرضای
صلاح اندیشی خود با محمد بیگ اباکش و نواره منصور بحسب
مد راه مقهوران رخنک آنجا توقف گزید و ابو الحسن با تاپندان

(۹۴۶)

امیر الامرا و زمینداران اواسط جمادی الآخره این حال همایون
 بر سر جزیره مذکوره رفته هنگامه آرای کارزار شد. و با نیروی بازمی
 جهد و کوشش قلعه چند که زمیندار شقارت شعار در کنار دریا
 ساخته بود بدست آورده مورچاها بست و جمعی کثیر از اتباع
 دلاور بدالت تیغ دلاوران شهامت پرور مسلک بدستی پیدموندند و
 شریف پسرش زخمی شده دستگیر گشت و دلاور بد سیر چون تاب
 مدافعت از بضاعت همت خویش فزون دید بجنگل گریخته در
 مکانی که پناه جای خود اندیشیده بود قرار گرفت و ابوالحسن
 تعاقب او نموده بهداری از اتباع و مردمش را که روزه صفت
 در جنگل خزیده بودند علف تیغ اندقام ساخت و آن تیره بخت
 را با اهل و عیال دستگیر کرده ساخت آن جزیره از خار تصرفش
 پرداخت و او را با نوک و دوتن از مرد و زن که بار متعلق بودند
 همراه مذکور زمیندار نزد امیر الامرا فرستاد آن زنده نوینان بعد از
 آنگهی برین معانی عبد الکریم برادر رشید خان را بحراست آنجا
 مقرر ساخته دو صد سوار و یک هزار پداده بندوقچی با او تعیین نمود
 و چون عزیمت تسخیر چانگام داشت باهن حسین داروغه توپخانه
 نوشت که با همراهان دران حدود توقف گزیده وقتی که دیگر جنود
 فیروزی اعتصام به تسخیر چانگام معین شوند او نیز با رفقا و نواده
 بدان گروه ملحق گردد و چون استماله غرنگیانی که در چانگام
 حکومت گزیده با زمیندار رخنگ موافقت داشتند از مقدمات
 ضروریه مطلب بود بصوابدید رای شدید خطوط مبني بر لطائف
 مواعید بآن گروه نوشته بفرنگیانی که در بندرهای ولايت بنگاله

(۹۳۷)

تمکن داشتند حوائج نمود که با نوشته‌های خود نزد آنها فرستادند
 اتفاقاً چندی از آن نوشته‌ها بدست گرام کبری نام یکی از مشاهیر
 مکه که زمیندار رخنگ او را بعبادت نکوهیده خویش با برخی از
 نواریه بوسه قزاقی بطرف هوندیسپ فرستاده بود در آمد و او نوشته‌ها
 را نزد زمیندار مذکور ارسال داشت و بدین جهت آن مشهور بر
 طائفه فرنگیان بی اعتماد گشته بگرام کبری نوشت که آن فریق را
 با متعلقان از چانگام برخند فرستد فرنگیان ازین معنی آگاهی
 یافته با رخنگیان در مقام مخالفت و محاربت در آمدند و برخی
 از سفارت آن بخت برگشتگان را آتش زده با کل اتباع و گشتیه‌های
 خود بعزم بندگی و ولایت خواهی این آستان اقبال آشیان روی
 عزیمت بولایت بنگاله آوردند و بدست و یکم جمادی الآخره پنجاه
 حلیه فرنگی که مشحون بود بتوپ و تفنگ و سایر آلات جنگ و
 تمام طائفه فرنگیان چانگام داخل تهاغه نواکهای شد فرهاد خان
 تهاغه دار بهلوه چندی از سرداران آنها نزد امیر الامرا فرستاده
 ما بقی را نزد خود نگاه داشت و آن عمده نوینان آن گروه را بنویس
 مراهم پادشاهی تسلیم و استماله نموده هم از سرکار والی پادشاهی و
 هم از جانب خود بآنها رعایتها کرد بالجمله چون این مقدمات
 روی نموده اسباب و معدنات فتح چانگام بسعی کار گذان آسمانی
 سلطه وار دست بهم داد و قابوی سرکردن آن مهم بدست آمد
 امیر الامرا آن عزیمت معصوم نموده بزرگ امید خان خلف خوش
 را با دو هزار سوار از تاپینان خود و سید اختصاص خان باره و
 سید سنکه سیبویه و میانه خان و کون کجی و چندی دیگر از

(۹۴۸)

مؤیدداران و جمعی که پیشتر با عسکر خان مهم کوچ بهار معین بودند بآن مهم تعیین نموده بیست و هفتم ماه مذکور رخصت کرد و چون مقرر گشته بود که خان مشارالیه با همراهان از راه خشک عازم مقصد شود بفرهاد خان تهبانه دار بهلوله نوشت که با ابن حسین داروغه نواره و مذکور زمیندار و دیگر بندها و لشکری که آنجا بودند سفینه عزیمت را از آن حدود انگر برگرفته براه دربار روان شوند و میر مرتضی داروغه توپخانه را نیز رخصت نمود که بر جناح سرعت بفرهاد خان رسیده او را با دیگر همراهانش در پیش رفتن سزایی نماید و کپتان مورس گروه فرنگیان چانگام را با دیگر سرداران آنها خوشدل و مستمال ساخته مقرر گردید که با تمام اتباع و نواره خویش درین عزیمت فبروزی اثر رفیق جنود فتح بوده بمراسم خدمت و دولت خواهی پردازند و کمال پسر زمیندار سابق رخنگ را که از دست تسلط و استیلاي زمیندار حال در عهد فرمان روائی اعلی حضرت علیین مکانی فردوس آسبانی طاب ثراه باین دولت فلک رفعت پناه آورد، به پادشاه نگر آمده بود بوعده تفویض سرگروهی قوم او اسیدوار از عذابت پادشاه ساخته مقرر نمود که با فریقی از قوم مگه که در جهانگیر فرود آمدند همراه میر مرتضی بود و مراسم خدمت و جانفشانی درین مهم بتقدیم رسانند و پوزاه مبنی بر ترغیب مراتب عبودیت و دولت خراهی و استماله بمراحم والای پادشاهی بحاکم چانگام نگاشته مصحوب یکی از مردم مگه نزد او فرستاد چون نوشته امیر الامرا بفرهاد خان رسید و میر مرتضی با رفقا بدر پیوست بصوابدید و کفکاش دولت خواهان چنین قرار

(۹۴۹)

یافت، که خان مذکور و میر مرتضی با دیگر بندهای پادشاهی و تابندگان امیر الامرا برسم منقلای از راه خشک مراحل مقصد سپارند و ابن حسین داروغه توبخانه و محمد بیگ اباکش و منصور زمیندار با دیگر زمینداران از راه دریا روانه شوند و بنا برین قرار داد فرهاد خان جمعی را با بیلداران و تبرداران و برخی از پیداهای تیر انداز و بندوقچی بجهت ساختن راه و بریدن جنگل تعیین نمود و شانزدهم رجب یا مبر مرتضی و دیگر همراهان از نوآگاهی کوچ کرده بدخانه جکدیه نزول کرد و ابن حسین و همراهانش که با نواره بودند زرق عزیمت را لنگر برگرفته نهدگ آسا بحر ترسا گشتند و هزدهم ماه مذکور فرهاد خان با همراهان از آب پهنی عبور کرد و از روی تدبیر و کردانی طی مراحل نموده بیست و چهارم نزدیک تالابی که از آنجا تا چانگام یکروزه مسافت نشان میدادند بانظار رسیدن بزرگ امید خان نزول کرد و خان مذکور بیست و یکم رجب از آب پهنی گذشته بآئین حزم و احتیاط و هوشیاری که مناظر سپاهگری و سردار بیست قطع مسافت دشوار و طی مسالک ناهموار کرد و بکوشش و تدبیر تمام از آبها و دریاها و خونخوار و جنگل های متراکم اشجار عبور نموده بیست و پنجم بهشت کردهی موضعی که فرهاد خان و میر مرتضی نزول داشتند و از آنجا تا قلعه چانگام ده کوره مسافت بود و جنگلی در کمال انبوهی و راهی بغایت صعب داشت رسیده منزل گزید فرهاد خان هر روز قدری راه را جنگل برهنده و هموار ساخته پیش میرفت و نواره پادشاهی در موضع در صوبه از متعلقات چانگام که تا موضع اقامت بزرگ امید خان

(۹۵۰)

قریب بیست گروه بود توقف نموده منتظر قرب وصول جنود
 فیروزی بود غنیمت عاقبت وخیم که در کمین گاه انتهاز فرصت
 پانزدهش آنکه تا عساکر بودند متأثر از نوارۀ منصور دور است شاید
 دستبرد می توانند نمود نوارۀ خود توزوک نموده بیست و هفتم ماه
 مذکور بجمعیت و ابهت تمام بر سر نوارۀ پادشاهی آمده بجنگ
 پیوستند ابن حسین و منور زمیندار و دیگر مبارزان نصرت شعار
 باعتماد تایید آسمانی که همواره ترین حال این دولت جاودانیدست
 خدمت سعی و کوشش کشوده پمدانعه و مقابله اعدای در آمدند
 فوایر جدال و قتال بر روی آب التهاب یافتند هنگامه کوشش و
 آویزش از طرفین گرمی پذیرفت سطح دریا از آمیزش خون نهنگان
 بحر و غا سپهری شفق گون و بچار موجۀ صدمات تیر و تیغ و
 توپ و ضرب زن کشتی عمر مخالفان غریق دریای خون گردید
 بدارش ابرمدار کمان صدف سیفۀ دشمنان از گوهر آبدار پیکان لبریز
 و رعد غرش بندوق جانستان نمودار آثار روز رستاخیز شد از آنجا که
 ستیزۀ باطل با حق و آویزۀ ظلمت با نور بجای نمی رسد اعدای
 ضلالت فرجام تاب ثبات و پایداری با مبارزان اسلام نیاورده روی
 بواهی فرار آوردند و ابن حسین داروغۀ نواره با کشتیهایی مبنک تیزرو
 بتعاقب در آمده ده غراب و سه هایه ازان تیره بختان بدست آورد
 و مقارن این حالت نوارۀ بزرگ مقاهیر نمودار شد و دگر باره بحر
 طوفان خیز محاربه و ستیز بتلاطم آمده بعد از حرب و ضرب بسیار
 چون روز باختر رسید مخالفان ظلمت سرشت روی از عرصۀ مقابله
 بر تافته رهگرای ادبار شدند و ابن حسین تعاقب آن مدبران نموده

(۹۵۱)

چون نواره آنها بدریای کون پهولی در آمد و سفائن بزرگ پادشاهی
 همراه نرسیده بود صلاح در پیش رفتن ندیده نواره را در مکانی
 مناسب باقر داشت و شب را بآئین پاسداری گذرانید چون بزرگ
 امبدخان ازین معنی آگهی یافت بفرهاخان و میر مرتضی بتاکید تمام
 نوشت که بجنگل بری و ساختن راه مفید نا شده برجناح استعمال
 روان کردند و بهر عنوان که باشد خویش را نزدیک بنواره رسانند و
 خود نیز ترک جنگل بری کرده بصورت سیر رهگرا شد فرهاخان
 و میر مرتضی با همراهان روز دیگر بکنار دریا رسیدند و مقاهیر
 تیره ایام را از مشاهده لشکر اسلام رایست همت نگونسار شد درین
 روز ابن حسین با نواره منصور بدریای کون پهولی که نواره مخالف
 دران لطمه خور امواج فاکلمی بود در آمده با اعلای ناکار هنگامه
 آرامی کارزار شد و دیگر باره نوایر جدال بشدت تمام اشتعال یافته
 حربی صعب و نبرد بی شدید روی داد و تا دوپاس روز از طرفین
 نهایت مرتبه کوشش و آریزش بظهور رسید و آخر الامر دران موج
 خیز حرب و قتال بان مراد عنایت ایزدی سفینه اعمال مبارزان
 فیروز می مال بساحل نصرت و فیروزی رسید و مخالفان باطل
 سدیز شکست فاحش یافته روی بواهی گردن آوردند و جمعی
 کثیر از مقاهیر را کشتی حیات بگرداب نیستی فرو شد و گروهی انبوه
 بقید اساری گرفتار آمدند و بسیاری از غلبه دهشت و فرط ارتعاب
 خود را بآب در افکنده ازان راه بآتش دروخ پیوستند و آن روز
 پس از فتح نواره منصور در دریای کون پهولی پائین قلعه چانگام
 توقف گزید و چندی از فرنگیان چانگام که آنجا مانده بودند و جمعی

(۹۵۲)

دیگر از اهل فرنگ که درین وقت از رخنگ بکوسک آنها رسیده بودند .
 باین حسین ملقب شدند و کپتان مور که قبل ازین با همراهان خویش
 چنانچه گزارش یافته است از چانگام نزد امیرالامرا آمده درین
 مهم همراه لشکر نصرت پناه بود مصدر خدمت و دولت خواهی
 گشته ترددات شایسته بظهور آورد و روز دیگر بزرگ امید خان با تجمه
 جنود نصرت اعتمام بپای قلعه چانگام رسید و افواج قاهره از برو
 بحر بر قلعه محیط گشند محصوران بعد از تلاش بسیار و کوشش
 بیشمار چون تاب مقاومت و مدافعت از اندازه قدرت و نیروی
 مکتب خویش نزون دیدند و سطوت و استیلائی جنود مسعود رعب
 افکن باطن ضلالت مسکن شان گشته بود ناچار ترک مخالفت و پیکار
 بسته دست توسل بدایمان استیمنان زدند و روز درم محاصره
 که سلخ رجب بود رخت قامت از قلعه بیرون کشیده اولیای
 دولت ابدی دوام آن حصن متین و معقل حصین را که در
 متانت و حصانت و استحکام شهره ایام است و هرگز کمند عزیزمت
 هیچیک از سلاطین اسلام و خوانین دین پرور والا مقام بنگرند تسخیرش
 نرسیده و اندام جنود خطرات و اوهام بسپردن صاحب تصرفش
 آشنا نگردیده با کل ولایت چانگام و تمام توپخانه و نوازه آنجا
 متصرف گشتند و بمیدان تائیدات قادر متعال و برکات توفیقات
 این نصرت بخش بیهمان این قسم فتحی که سرمایه تشیید
 مبانی دین و ملت و پدرايه تنظیم قواعد ملک و دولت بود احبابی
 سلطنت و اصفیای خلانت را نصیب گشته عرصه آن برو بوم کفر و
 ضلال از لوک تصرف ارباب حزبی و نکال پرداخته آمد و رایات

(۹۵۳)

اقدنار کفار نا بکار نگونسار گشته بجای آن اعلام اسلام انراخته شد و حاکم چانگام که همزاده زمیندار رخنگ بود با یک پسر و چندمی از خوبشان و قریب سیصد و پنجاه تن و دیگر ازان بد کیشان بقید اسر گرفتار گردید. و یکصد و سی و سه کشتی جنگی و یک هزار و بیست و شش توپ برنجی و آهنی و تفنگار زنبورک بسیار و سرب و باروت بی شمار و دیگر مصالح توپ خانه و سه زنجیر فیل بدست آمد و بمیدان حسن قیمت ارجمند و مجاهده همت آسمان پیوند گیتی خدیو مؤید فیروزمند ساحت کفر آمی آن سر زمین که هرگز پرتو خورشید دین مبین بر آن نفاخته بود بانوار آفتاب اسلام روشنی پذیرفت و مسامح سکنه و قنطاریش که هیچ گاه جز نوای کفر و ضلال نشنیده بود باستماع زمزمه دُر و تهلیل بر افروخت و خلقی کثیر از رعایای ولایت بنگاه که بحسب تقدیر از دیرباز بقید اسر کفار سیه روزگار گرفتار آمده از بار و دیار دور اندک پیوند از شر تسلط اشرار با بکار رختند و با ماکن و مساکن خویش پیوستند بالجملة بزرگ امید خان اسارای چانگام را بهمراهی جمعی نزد امیرالامرا فرستاد و خود با جبوش قاهره آنجا بساط انصاف گسترده در صدد بندوبست آن ولایت شد میانه خان را با جوتی بجهت استماله رعایا و نشانیدن تهانه بسمت شمالی چانگام تعیین نمود و تاج میانه را با کوشکیان و قابیذانش و یکصد نفر بذر قچی بتهانه داری و محافظت طرق و مسالک از چانگام تا کنار دریا بهندی معین ساخت و چون در بندر رامبو^(۲)

(۲ ن) رامپور (الحال ان را رامو نامند)

(۹۵۳)

که از چانگام تا آنجا چهار روزه راه و مابین چانگام و رخنگ واقع است جمعی کثیر از مخازیل رخنگ بودند و بمحارست و نگاهداشت قلعه آن قیام داشتند میر مرتضی داروغه توپخانه را با برخی از افواج قاهره بدانصوب تعیین نمود که باستماله رعایای آن سمت پرداخته از کیفیت مسالک و معابر آن سرزمین آگاهی بخشد و اگر میسر آید بدانجا رسیده بر تسخیر قلعه آن همت گمارد میر مذکور بعد از قطع مراحل صعوب و گذشتن از جنگلهای انبوه و آبهای دشوار گذار پس از درازنه روز با همراهان بیک گروهی قلعه رامبو رسیده توقف نمود و از روی کار طلبی کشایش آن حصن متین پیش نهاد همت اخلاص آئین ساخت و روز دیگر هنگامی که جنود مسعود انوار صبح بعزم تسخیر نیلی حصار آسمان از کعبن گاه انق بیرون تاختها مبارزان بسالت خوب برامبو رسیده باعضاد عون و امداد آلهی و استظهار اقبال فیروزی، مآل حضرت شاهنشاهی بر قلعه یورش برد زاولی نام برادر زمیندار رخنگ که نظم مهم آن سرزمین باو متعلق بود با همراهان خویش از سر تجلک بمدافعت پرداخته بقدر قدرت و توانائی مراسم کوشش بتقدیم رسانید و چون تاب مقاومت از انداز استقامت خویش نزون دید با محصوران رخت امامت از حصار بر گرفته بجنگلی که متصل بکوه نزدیک قلعه بود گریخت میر مرتضی با رفقا تعاقب آید بد عافیتان نموده جمعی کثیر را طعمه شمشیر انتقام ساخت و گروهی انبوه دستگیر شدند و برخی از متهوران ضلالت آئین که از مدینه تیغ کین بهالاران ظفر قرین رسته در پناه جنگل خزیده بکوه پناه

(۹۵۵)

جسته بودند چون دانستند که دستگیر سرینجه اقبال خواهند گردید
 امان طلبیده ملاقی شدند و ارادای دولت بی زوال مخدولان را
 بقید اساری در آوردند و گروهی از مسلمین رعایای بنگاله که آنجا
 زمین قید کفار نابکار بودند از عذاب صحبت اشرا رهایی یافتند
 و از میامن دولت قاهره رخت اقامت ازان کفر آباد ضلالت بنیاد
 برگرفته بجانب اوطان خویش شدادند چون خبر این فتح به بزرگ
 امید خان رسید و نیز بظهور پیوست که زمیندار ضلالت شعار رخنگ
 فوجی از راه خشکی برامبو تعیین نموده بذاب رعایت مراسم احتیاط
 میانه خان و جمال خان دلزاق و جمعی دیگر را بکوسک میر
 مرتضی فرستاد میر مذکور بعد از تسخیر رامبو جوتی از بندر چچیان
 بگذار رودی که بمسافت یک و نیم کوره از رامبو واقع است تعیین
 کرده بود که آنجا اقامت نموده از آمدن غنیم با خبر باشند روزی
 ناگاه جمعی کثیر از مخالفان با هفت زنجیر فیل از جنگل برآمده
 بر زمرد بندر چچیان حمله آوردند چندی را از هم گذرانیدند و چون
 میر مرتضی ازین معنی آگهی یافت سوار شده با جمعی از جیش
 قاهره بدفع آن اشرا روان شد و بگذار رود مذکور رسیده با آنکه
 آتش عمیق بود و مقهوران شروع در استحکام مورچال بر کنار آن
 نموده بودند با همراهان دایرانه بآب زده ازان سالم عبور نمود
 مردودان فابکار بجنگ و پیکار پیش آمده کوششی بلیغ نمودند و
 آخر الامر تاب ثبات و پایداری نیازده روی بودی فرار آوردند و
 مبارزان منصور تعاقب نموده جمعی کثیر را فذبل و اسیر ساختند
 و هشتاد توپ و بندوق بسیار و دیگر ادوات پیکار ازان حرب ادبار

(۹۵۴)

بدست مجاهدان ظفر شعار در آمد بالجمله چون مسافت از چانگام
 تارامبو بغایت صعوبت است و کوه و جنگل بسیار و یکدو آب که بی
 گشتی متعذر العبور است در راه است و در موسم درشکال هم آن
 راه را چنان آب میگیرند که بالکلیه طریق عبور محدود میگردد و
 درین سال از جهت قلت آذوقه و قرب وصول فصل برشکال تعیین
 افواج بحر امواج برخنگ در حین تونف امتداد و بزرگ امید خان
 از روی دور بینی و مصلحت اندیشی نظر بر امتداد طوق و مسنگ
 و عدم وصول کوسک در هنگام طغیان آبها نموده بمیر مرتضی نوشت
 که با همراهان زانجا برآمده سران و زمینداران و اسارا و رعایای رامبو
 را بدکن کول که متعلق بچانگام است بیدارک میر مذکور بصوابدید
 بزرگ امید خان از رامبو بچانگام آمد و چون خبر این فتوحات از
 عرضه داشت امیر الامرا اوختر شعبان این سال همایون فال بمسامع
 اقبال رسید حضرت شاهنشاهی چانگام را باسلام آباد موسم ساختند
 و آن زندان نوینان را بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع
 و دو اسب از طوبیله خاصه یکی با ساز طلا و یک زنجیر فیل با تلایر
 و بزرگ امید خان خلیف او را باضافه پانصد سوار بمنصب
 هزار و پانصدی پانصد سوار و فرهاد خان را باضافه پانصدی
 بمنصب هزار و پانصدی سصد و پنجاه سوار و میر مرتضی داروغه
 توپخانه را بخطاب مجاهد خانی و ابن حسین داروغه نواره را
 بخطاب مظفر خانی و هر یک را باضافه منصب و منور زمیندار را
 از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نواختند *

(۹۵۷)

آغاز سال نهم از ستیر، دولت والای مالگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و شش هجری

درین فرخنده اوقات که از فیض دین پروری و سعادت گستری
زیبندگی اورنگ سلطنت و سروری جهان را اختر نیک اختر از
سپهر مراد طالع و جهان نمان را ماه سعادت از ادق امید لاهج بود
شهر کرامت بهر صیام در رسیده روشنی بخش دیدگ ایام شده و شب
دو شنبه مطابق نهم اسفندار رویت آن ماه مهر انوار اتفاق
ایمانه سعادت نشان عبادت شعار را سرمایه احراز برکت و ادخار
حسنت گردید و سال نهم از زمین خلافت مبعثت قرین خدایگان
دوامت و دین شهشاه یزدان پرست حق آئین بهزاران خرمی
و بهروزی آغاز جهان اندوزی نموده اشارت معلی به پیشکاران پیشگاه
سلطنت صادر شد که تا رسیدن عید سعید بارگاه جاه و جلال را
آئین حشمت و اقبال بندند درین ایام مبارز خان که در جاگیر
حود بود بصوبه داری کشمیر از تغیر سبف خان معین گشته
بعنایت خلعت و اضاافه پانصدی بمنصب سه هزاری در هزار
سوار، سر بلندی یافت و گویال سناک و حکرام کچھواله از کومکدیان
صوبه کابل هر یک بمرحمت علم رایت مباحات انراخت و اسد ولد
ملا احمد نایبه که حقیقت آمدن او از بلجاپور و سپری شدن روزگار
حیاتش در بلده احمد نگر در مقام خود صمت گزارس پذیرفته
دولت زمین بوس آستان فلک نشان دریافته بعنایت خلعت
فاخره و اسب با ساز طلا و خنجر مرصع و منصب هزار و پانصدی

(۹۵۸)

هزار سوار و خطاب اکرام خانی مورد فوازش شد و عید الله
 خان فوجدار نرور که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود
 احرار دولت ملازمت اکسیر خاصیت نمود و بعرض اشرف رحید
 که دلاور خان حارس قلعه رنتپبور باجل طبیعی بساط حیات
 در نوردید و یک صد و بیست و یک زنجیر نیدل که برخی زمیندار
 آشام برسم پیشکش فرستاده و بعضی در جنگل های بنگاله صید شده
 بود مجموع را امیر الامرایی صوبه دار آنجا بچذاب معلی ارسال
 داشته بنظر خورشید اثر رسید و شب سه شنبه هفدهم فروردین
 هلال خجسته شوال از مطلع سعادت و کامرانی رخ نموده چهره
 آزایی نشاط و شادمانی شد و روز دیگر که عید فرخنده فطر بود نوای
 شادمانه اقبال از بارگاه حشمت و جلال بلندی گرای گشته آواز
 طرب و سرور بجهانیان در داد و طنطنه عظمت و شکوه بگوش
 گردون رسانید بادشاهزاده های والا گوهر عالی تبار و نویغان رفیع
 قدر و امرای نامدار و سایر بندهای آستان پهر مدار بسده سلیمه
 خلافت و جهانپانی حاضر آمده بتسلیمات تهنیت تازک سعادت
 پیراستند حضرت شاهنشاهی سعادت معهود بر فیلی کوه پیکر بدیع
 منظر که تخت زرین بر کوه پشته آن زده بودند سوار شده با فر
 آتشی و عظمت و شکوه جهان پناهی نوای توجه بمصلی برافراختند
 پس از اقامت نماز عید قرین سعادت سعادت نموده در ایوان
 عالی بنیان خاص و عام بر سریر گردون نظیر مرصع نگار جلوس
 فرمودند و دران والا بارگاه بزم کام بخشی و کامرانی آراسته دست
 دروایی نوال بچود و احسان و مکرمت و افضال کشودند و بعد از

(۹۵۹)

دو پاس و دو گهزی که ازان محفل سپهر نشان برخاستند پرتو قدوم
 بانجمن خاص نسلخانه گسترده با وجود تجسم حرکت و صرف قوت
 دماغ بهنگامه آرائی جشن و صور بدیوان عدالت و داد گستری که اهم
 مهمات سلطنت و سروریست و در هیچ روز وظیفه آن شغل جلیل
 ازان حضرت متخلف نمی شود پرداختند و بمیدان عدل کامل
 و لطف شامل مظلومان و جور دیدگان را نیز کام دل روا ساختند
 بالجمعه تا سه روز هنگامه عیش و طرب و انجمن خرمی و سرور
 مرتب بود و دران جشن فرخنده عاطفت پادشاهانه زهره سیمای
 حشمت و کلم گاری دره محیط شوکت و بخندباری ملکه تقدس
 نقاب خورشید احتجاب بیگم صاحب را باکرام یک لک اشرفی
 عز اختصاص بخشیده بر سالیانة ایشان که سابق دوازده لک روپیه
 بود پنج لک روپیه افزوده و بمخدره نقاب عزت پرده آرای مشکوی
 ابهت پرهیز بانو بیگم و زینت بخش هودج عفت نور انزای
 شهبستان دولت گوهر آرای بیگم هر کدام یک لک روپیه عطا فرمود و
 رخشنده اختر برج خلافت تابنده گوهر درج سلطنت پادشاهزاده عالیقدر
 محمد معظم بعنایت خلعت خاص و بازر بند و پهنوچی مرصع
 و انعام دو لک روپیه و باضافه دو هزار سوار بمنصب پانزده هزار
 دوازده هزار سوار و تیزه نهال ریاض عظمت گواهی نخل بوستان
 حشمت پادشاهزاده نامدار محمد اعظم بعطای خلعت خاص و جیفه
 مرصع و خنجر با علاقه مروراید و باضافه دو هزار سوار بمنصب
 فوازده هزاره هفت هزار سوار مورد نوازش گردیدند و جعفر خلی
 و مهارجه جبروت سنگه هر یک بعنایت خلعت خاص قامت

(۹۶۰)

مباحثات آفرخت و بهرام بن نذر محمد خان بانام ده هزار روپيه
 و طاهر خان بمرحمت اسپ با ساز طنا و باضافه پانصد سوار
 بمنصب پنج هزاري سه هزار سوار و فیض الله خان و حسن تالپ خان
 هر يك بمرحمت اسپ با ساز طنا و سر باند خان باضافه پانصدی
 بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و اصل و اضافه عبد النبي
 خان فوجدار متبراً بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار از ان جمله
 هفت صد سوار دو اسپ سه اسپ و حکیم الملک بمنصب دو هزاری
 یک صد سوار و معتد خان قلعه دار گوالیار بمنصب هزار و پانصدی
 شش صد سوار و عبد الرحیم خان بمنصب هزار و پانصدی سیصد
 سوار و بلندر خان از کومکیان لشکر دکن بمنصب هزاري نهصد
 سوار و عرب شیخ ولد طاهر خان و بهیم سنگه پسر زبیدار سری نگر
 هر يك بمنصب هزاری شش صد سوار و دربار خان خواجه سرا
 بمنصب هزاري سیصد سوار و بختیار خان بمنصب هزاری یک
 صد و سی سوار و مکرمت خان و توان گجرات که فوجداري اسلام
 نگر ضمیمه خدمتش شده بود بعذرت ارسال خلعت و باضافه
 شش صد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار مشمول عاطفت
 گشتند و عبد الله خان فوجدار نرور بمرحمت خلعت و اسپ مورد
 التفات خسروانه گشته بخدمت مرجوعه مرخص شد و میر
 عماد الدین خویش خلیفه سلطان بخدمت دیوانی بموتات رکن
 سعادت از تغییر ریاست خان منصوب شده بعطای خلعت و
 باضافه پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی دو صد پنجاه
 سوار نوازش یافت و لطف الله خان بخدمت داروغگی روزینه داران

(۹۶۱)

از تغیر میر مذکور خلعت سرفرازی پوشید و پرتهی سنگه ولد
 مهاراجه جسونت سنگه بعطای طره مرصع و اسپ و ساز طلا سرمایه
 مباحات اندوخت و چون درین هنگام رای عالم آرای حضرت
 شاهنشاهی که گنجور کنوز رموز ملک و ملت و سرآت شواهد اسرار
 دین و دولتست چنین اقتضای نمود که خزائن عامره را که در
 پنجم سال جلوس میمنت قرین بذایر بعضی مصلحت های
 سلطنت و جهانبانی از قلعه دولت بنیاد مستقر الخلفه اکبر آباد
 بقعه مبارکه دار الخلفه شاه جهان آباد نقل کرده بودند دگر باره
 بحصن سپهر مثال آن مرکز حشمت و اقبال که از سوابق ایام
 همواره محل خزائن و ذخائر این دولت سپهر اعتصام است
 نقل نمایند که بدستور قدیم آنجا باشد لهذا نامدار خان را باهتمام
 آوردن آن تعیین نموده بعزایت اسپ باساز طلا نواختند و دوازدهم
 ماه مذکور مرخص ساختند و یرلیغ گیتی مطاع بنام دانشمند خان
 ناظم مهام دار الخلفه و دیگر متصدیان آن دار الملک مسجد و جلال
 طفرای نفاذ یافت که بزودی سرانجام اسباب و لوازم این امر
 نموده خزائن عامره را بمستقر خلافت فرستاد - و درین ایام بعرض
 اشرف رسید که حق ورد بخان قلعه دار رایسین باجل طبیعی در
 گذشت و چون حوی خانم جدی فیض الله خان که انگه نواب
 خورشید احتجاب تقدیس نقاب ملکه جهان بیگم صاحب بود جهان
 گذران را پدرود نمود عاطفت پادشاهانه خان مذکور را با محمد عابد
 برادرش و محمد جعفر واد ارادت خان مغفور که دختر زاده آه
 مرحومه است بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد - پانزدهم

(۹۶۲)

ذی قعدة چون سیوای فتنه گرا که قبل ازین کیفیت احوال آن
ضالمت مآل و فرستادن راجه جیسنکه اورا به پیشگاه جاه و جلال
مفصلا سمیت گزارش پذیرفته بظاهر دار الخلافه رسیده بود حکم
والا بنغاز پیوست که فردای آن که روز جشن وزن منبارک بود
جبهه ساری سده سزیده گردد و بجهت استماله قلب آن وحشی دشت
جهالت و گمراهی فرمان شد که دران روز فرخنده کنور رام سنگه
خلف راجه جیسنکه و مخلص خان پذیره شده اورا بدولت زمین
پوس استان معلی رسانند و درین تاریخ نامدار خان که چنانچه
سبق ذکر یافته بجهت آوردن خزائن نامره از دار الخلافه شاه جهان
آباد معین شده بود احراز سعادت ملازمت اکسیر خاصیت نمود و
ان خزائن پیکران و گنجهای روان که بریک هزار و چهار صد عرابه
بار بود بمستقر خلافت رسانید و مجموع آن در عرض چند روز بتاکید
و اهتمام تمام داخل قلعه مبارکه شد *

جشن وزن فرخنده قمری

درین ایام میمنت قرین که از فردوات و فیض معدلت زینت
بخش آزرگ خلافت و جهانبانی روزگار در عین سعادت و کامرانی
و زمانه هم آغوش شامد آمال و امانی بود موسم جشن وزن قمری
آن خورشید سپهر سلطنت و سروری در رسیده جهانیان را مزده
عشرت و شادمانی رسانید و روز مبارک یکشنبه هزدهم ذی قعدة
هوائی سیوم خرداک بعد از انقضای یکپاس و چهار گهزی از روز
مذکور در محفل فیض بنیان غسالخانه مبارک اکبر آباد که پیشکاران

(۹۶۳)

به‌شکاه اقبال آنرا ببسط بساط عظمت و جلال آرامش تخت فیروز
 بخت مرصع نگار آنجا نصب نموده بودند دامن امید ترازو از فیض
 سنجیدن گیتی خدیو عدل پرور مکرمت گستر لبریز زر و گوهر
 گردید وزن مسعود بائین معهود بفعل آمده از برکت آن تمدای
 عالمی بحصول پیوست و سال چهل و نهم قمری از عمر ابد طراز
 خلیفه زمان خاقان گبهان ستان بسعادت و بهروزی پدید آمد انجام
 یافته سال پنجاهم هزاران مہمانت و فیروزی آغاز جهان افروزی
 نمود حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک بر سر پر
 گردون نظیر مرصع جلوس فرموده بکام بخشی خلایق پرداختند
 درین روز خجسته مهین شعبه دوحه سلطنت بهین باد نخل
 اہت پادشاهزادہ والا قدر محمد معظم بعطای خلعت خاص و طرہ
 مرصع و شمشیر خاصہ و یک عقد مروارید و رخسندہ اختر برج
 کامگاری تابندہ گوهر درج بخنداری پادشاهزادہ ارجمند محمد اعظم
 بعزایت خلعت خاص و سمرن مروارید و شمشیر خاصہ و تازہ نہال
 ریاض اقبال پادشاهزادہ والا گہر ستودہ خصال محمد اکبر بمرحمت
 خنجر مرصع باعلاقہ مروارید و توکل حدیقہ دولت سلطان معزالدین
 بمرحمت خلعت و یک زنجیر فیل عز اختصاص یافتند و جعفر
 خان و مہاراجہ جسونت سنگہ ہر یک بمرحمت خلعت و مکرم
 خان بعطای شمشیر مشمول عاطفت گشتند و دیواکہ بموجب حکم
 معای کنور رامسنگہ و مخلص خان پذیرہ شدہ اورا بسدہ سپہر
 مرتبہ آورده بودند با سنبہاجی پسرش در کمال انکسار و بندگی
 و خجالت و سرانگندگی اداب ملازمت و تسلیمات عبودیت بجای

(۹۶۴)

آورده باحراز دولت زمین بوس تارک مباحات ادراخت و یکهزار و پانصد اشرفی بر سهیل نذر و شش هزار روپیه برعم نثار گذرانیده مورد مراحم خسروانه گردید و گنجعلی خان بعزایت خنجر مرصع و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سربلند گشته در سلک کومکین دارالملک کابل انتظام یافت و سردار خان از کومکین صوبه گجرات باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار ازان جمله هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه و از اصل و اضافه معتقد خان فوجدار جونپور بمنصب دو هزاری دو هزار سوار ازان جمله یکهزار و هشت صد سوار دو اسبه سه اسبه و تهور خان بمنصب دو هزاری هزار و سیصد سوار و سید ابراهیم از کومکین صوبه بنگاله بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و محمد علی خان بمنصب هزار و پانصدی سید و پنجاه سوار و صالح خان بمنصب هزار و پانصدی دو صد و پنجاه سوار و مقررین بندبانه از کومکین و راجه جیسنگه و راجه مها سنگه بهدوریه از کومکین صوبه کابل هر یک بمنصب هزاری هزار سوار و سید خان هارس قلعه ارک دولت آباد بمنصب هزاری شش صد سوار و میر مهدی دیوان مستقر الخانده اکبر آباد بمنصب هزاری یک صد سوار و عزیز الله ولد خلیل الله خان مرحوم که کد خدا میشد بعزایت خلعت واسپ و خدا بخش ولد فاخر خان که او نیز اراده کدخدائی داشت بانعام ده هزار روپیه و راجه حیات سی زمیندار راجور بعزایت شمشیر با ساز صید کار امیر الله نبیره عبد الرحیم خان خاندان مغفور و بدیع الزمان پسر اقاملاهی مرحوم هر یک بانعام پنجهزار روپیه و سید محمد صاحب سجاده جناب

(۹۹۵)

قدوة الاولیاء الواصلین حضرت خواجه معین الدین چشتی بانعام
 در هزار روپیه و شیخ جمال محدث و پنج کس دیگر هر کدام
 بمرحمت یک هزار روپیه هر بلندی یافتند و پنجاه هزار روپیه بمصره
 نغمه سنجان و سرو سرایان آن بزم مسعود عطا گردید - دهم ذی حجه
 که عید فرخنده اضحی بود دیگر باره بارگاه خلافت و دولت سرای
 سلطنت طراز عشرت و نشاط و پیرایه طرب و انبساط یافته نوای
 کوس دولت و شادیانه اقبال مزده بهجت و خرمی بمسامع جهانیان
 رسانید و گیتی خدیو دین پرور حق پرست بشیمة قدسیه خویش
 رایت حشمت بصوب مصلی بر افراخته بتوزوک و آئینی که معمول
 این دولت عالم آراست توجه فرمودند و نماز عید بجماعت ادا کرده
 قرین سعادت معاودت نمودند درین ایام سیفخان که از صوبه داربی
 کمیر معزول شده بود از آنجا رسیده احرار دولت زمین بوس نمود
 و بعطای خلعت مباحی گشت و میرخان فوجدار کوهستان جمون
 که بموجب یرلیغ همایون از آنجا آمده بود بتلذیم سده سنیه فائز
 شد و دیندار خان بفوجداری نوشهره از تغیر دلیر خان افغان تعیین
 یافته باضافه پانصدی در صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی
 هزار و در صد سوار سرافراز گردید و دلیر خان بفوجداری جمون
 از تغیر میرخان منصوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزار و
 پانصدی یک هزار سوار از انجمله هشت صد سوار دو امده سه امده
 نوازش یانسه غره صفر شهنشاه روزگار پرتو توجه بساحت فتح شکار
 انگنده دو روز آنجا نشاط اندوز مید بودند و روز سیوم مراجعت
 فرمودند و درین ایام بمناسبت موسم برشکال پادشاهزادهای

(۹۶۶)

کامگار بخت بیدار و امرای رفیع مقدار خلعت بارانی مرهمت شد و امیر الامرا راجه جیسنگه و دیگر عمدها و امرای اطراف نیز باین عنایت سرمایه مباحثات اندوختند و از وقائع دکن بمسامع حقائق مجامع رسید که حشن خان از کومکیان آن صوبه باجل طبیعی بمطایب حیات در نوردید * پانزدهم ماه مذکور سیفخان بصوبه داری ملتان از تغیر تربیب خان تعیین یافت و بعنایت خلعت و شمشیر با ساز میدناکار و اسب با ساز طلا و فیل باجل زر بفت و باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری و هزار پانصد سوار مرپلند گشته مرخص شد و حسن علی خان بخدمت داروغگی ملازمان جلو و همت خان بداروغگی گرز برادران از تغیر ملتفت خان و یوسف خان بداروغگی کارخانه مرصع آلات از تغیر عبد الرحیم خان خلعت سرافرازی پوشیدند و چون فیض الله خان اراد گوشه نشینی کرده بود دارابخان از تغیر او قراول بیگی شده خلعت یافت و درین اوقات عبد الذبی خان که بفوجداری چکله متہرا قیام داشت فوجداری نواحی اکبر آباد علاوه خدمتش گشته بعنایت خلعت و باضافه پانصد سوار دو اسب سه اسب بمنصب دو هزاری دو هزار سوار از الجمله یکہزار و سیصد سوار دو اسب سه اسب نوازش یافت و باقیخان بحرامت قلعه چاندور و فوجداری نواحی آن از تغیر میر محمد خان منصوب گشته بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار مباحی گردید بدست * و سیوم بعرض اشرف رسید که اصالت خان فوجدار مراد آباد که او را از دہر باز عارضه معبی طاری شده مریض و علیل بود در روزگار حیاتش

(۹۹۷)

مهری شده بعالم بقا رحمت نمود و الله ورد بخان فوجدار گورکپور
بجای او تعیین یانته از منصبش که سه هزار و پانصدی سه
هزار سوار بود پانصد سوار در اسبه سه اسبه مقرر گشت و بمعایت
ارسال خلعت و فرمان عالیشان مشعر باین معنی سرافراز شد
و مادات خان فوجدار شاه آباد بفوجداری گورکپور معین گشته
بمرحمت خلعت مورد نوازش شد و منصبش که دو هزار و
پانصدی هزار و سیصد سوار بود باضافه پانصدی هفت صد سوار
افزایش پذیرفت *

فرار نمودن سیوای ضلالت شعار از درگاه سپهر مدار

هر تیره اختر بد گوهری که ناصیه بخت شقاوت اثرش از خانه
تقدیر رقم پذیر نقوش خزی و نکال و طینت ادبار پرورش مفظور
بر سلوک منهج گمراهی و ضلال باشد لا محاله باقتضای فرمان ازلی
و خذلان مطری پیوسته از دوام گریزان بود و از اقبال روی گردان
گردد شاهد صدق این معنی رخ تافتن سیوای بد نهای است از
آستان فلک بزدک و فرار نمودن از مستقر الخلافه اکبر آباد تبیین
این قضیه آنکه همچنانچه در مقام خود سمت گزارش یانته بعد از
تعیین افواج قاهره باستیصال او چون آن مقهور لذیم بمنهج تویم
و مسلک مستقیم اطاعت و فرمان برداری گرانیده کامیاب دولت
عبودیت و خدمت گزارمی گشته بود عمده راجه های نظام راجه
چیسنگه بنا بر عهد و قوی که با او داشت در صدد اصلاح کار و انجلیح
آمال آن خهران مآل بود و درینوقت که آن ضلالت منش را بموجب

(۹۴۸)

خواهش او بدرگاه والا فرستاد و التماس کرده بود که چون پیشگاه
 هشمت و جاه رسد بشمول مراحم و مکارم پادشاهی بین الاقربان
 سر بلند و مباهلی گردد لهذا درین هنگام که بسده فلک احترام
 آمد حضرت شاهنشاهی که مظهر لطف و رحمت الهی اند نظر
 بر سوابق تقصیراتش نگریده با او در مقام نوازش و بنده پروری
 در آمدند و میخواستند که آن باطل پزوه را رهین عنایت و احسان
 و مورد تفضل و امتنان سازند چنانچه در روز جشن مبارک که
 رعیدن و بدولت ملازمت افسیر خاصیت دران روز معهود قرار
 یافته بود کتور رامسنگه و مخلص خان را حکم شد که بجهت
 مرامرازی او پذیرفته شده ان شقاوت منس را بعزاحتان بوس رسانند
 و چون بیارگاه خلافت رسیده کامیاب تقبیل سده سیده گردید بعد از
 تقدیم آداب ملازمت باشاره والا بر بساط قرب و منزلت بار یافت
 و در مقامی مناسب که جای مقربان پیشگاه دولت بود با امرای
 دامدار و نویدان رفیع مقدار دوش بدوش ایستاد و مقرر شده بود
 که دران روز فرخنده بمواطف گوناگون سر بلندی بابد و روزی
 چند دولت اندوز ملازمت اشرف بوده و از میامن الطاف و مکارم
 پادشاهانه بمطالب و مقاصد خویش فائز گشته بزودی کامیاب
 عزت مباهات رخصت انصراف یابد لیکن از انجاکه آن تیره بخت
 خذلان شعار همواره با وحشیدان دشت ضلالت و در و دام صحرای
 جهالت روزگار بسر برده خالی از نشاء خبطی نبود و هرگز شرف
 ملازمت خواقین دامدار و ملاطین سپهر مقدار که بهین مرهائیکه تحسین
 اخلاق و تهذیب اطوار است در نیانته قواعد آداب مجلس

(۹۶۹)

پادشاهان نمی دانست و هوای بعضی توقعات بیجا و مقاصد دور
از کار در مرد داشت و هیالات خام در خاطر پخته بود با وجود عواطف
و مراحمی که بمحض تفضل پادشاهان نسبت بحال او سمت ظهور
یافت بعد از ایستادن دران مجلس بهشت آئین سونای جهل و
نادانی سرپی مغزش را بشور آورد و بگوشه رفته با کفور رامسنگ اظهار
رنجیده خاطر می نمود و گلهای بیجا و خواهشهای نا روا آغاز نهاد
پوده از روی سفاقت و بیخردی برگرفت و جوهر خبط و شورش
و مافش در همان روز جهان امروز بروی روز افتاد و چون پرتو این
معنی بر پیشگاه خاطر آگاه حضرت شاهنشاهی تانت او را قابل
بساط قرب و حضور ندانسته رخصت فرمودند که بمنزل خود رود و بدین
جهت عنایات و مواهبی که نسبت بار مقرر شده بود بظهور نیامد
و آن بیخرد بد کردار از نظر توجه و التفات شهنشاه روزگار انداده
حکم شد که من بعد در پیشگاه حضور بار نیافته از در است کورنش محروم
باشد و بکنور رامسنگ که واسطه کار آن نابکار بود و در بیرون شهر
منزل داشت حکم شد که آن مقهور را نزدیک اوثاق خویش فرود آورده
از حال او با خیر باشد و ساجی پسرش را که چنانچه سبق ذکر
یافته بمنصب پنج هزاری پنجاه هزار سوار مر بلند بود هر چند روز با
خود بملازمت اشرف آورد و چون مراتب مکر و شیطنیت آن مدبر
نگوئید اطوار بر خاطر مهر انوار سمت ظهور داشت و مظنه فرار
آن خیالت شمار میشد بقولان خان چینه شهر اشاره معلی صادر
گشت که بر اطراف منزل گاه او جمعی از همراهان خود و برخی
از اهل توپخانه بجهت پاداری بنشینند و منصور لامع انور

(۹۷۰)

مختوی بر صورت حال و کیفیت معامله آن مقهور براجه جیسنکه
 که مشغول مهم بیجا پوز بون و با آن بد کیشن عهد و قول در میان
 داشت عز صدور یافته حکم شد که آنچه در ماده او اصلاح دولت داند
 بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا بر وفق صوابدین و ملتتمس آن
 عهد راجها با آن مردود معامله رود و پس از دو سه روز که آن
 شقاوت اندوز مورد بی توجهی و تلخکام زهر بدعناقتی گشته از
 دولت کورنش محروم بود شور سوای پندار و غمروزی که در سر داشت
 نور نشسته از مدهوشی نشاء سفاهت بهوش آمد و از بیم بهرو
 عذاب پادشاهانه حگرد ریخته در صند چارگ کار خود شد و توسل باهرای
 رفیع قدر و نویزان والا جاه بسته اظهار عجز و ندامت پیش گرفت
 و چندانکه خضوع و الحاح نمود پرتو التذات پادشاهی بر ساحت
 حال آن ضلالت مدتش فتاننده دولت بار و رخصت کورنش نیامت
 لیکن منبهاجی پسرش بموجب حکم معالی با کنوز رامسنکه بعز
 کورنش میرسید و بعدایات و مراحم خسروانه مقتخر و مدهای
 میگشت در خلال این حال عرضه داشت راجه جیسنکه در جواب
 منشور لامع الذور رسید معروض داشته بود که چون این فدوی با آن
 مخدول مراتب عهد و میثاق در میان آورده و هنوز بهمهات این
 حدود مشغول است اگر فضل و کرم پادشاهانه از جرم او در گذرد هم
 این بنده رهین منت بخشایش و احسان و سرفراز در زمره امثال
 و اقران میگردد و هم این معنی بصلاح کار پادشاهی و تمشیت مهم
 این حدود ارب میدماید و متمدگشته بود که آن مطرد از مسکن
 بندگی و فرمان پذیری انحراف نورزیده جرأت بر حلوک جاده بغی

(۹۷۱)

و عسیدان نخواهد نمود بنابرین عاطفت خسروانه آن عمده راجها را بقبول این مندمس غریبندسی بخشیده پرتو عفو و بخشایش بر حال آن باطل سگال گسترد و حکم اشرف بفولادخان صادر شد که جمعی که بر دور منزلگاه او بجهت خبرداری نشانیده بود برخیزند تا خاطر وحشت زده اش بجمعیست و اطمینان گرایند و بسندهاجی پسرش پیشتر از پیشتر آثار عنایت و مرحمت بظهور رسیده مرکوز باطن اقدس این بود که پس از چند روزی آن مقهور را نیز کامیاب دولت کورنش گردانند و مشمول الطاف و اعطاف ساخته رخصت انصراف دهند از آنجا که باطن ضلالت موطن آن تیره بخت از تصور شذائع افعال و اطوار سابق و اوضاع ناهنجار و اداهای فالایون که بتازگی از سرزه نا ایمن بود و غلبه خوف و دهشت غضب پادشاهی که نمودار قهر و مخط آلهی است او را ببقرار داشت در بقوت که اهل توپخانه و تابینان فولاد خان از اطراف منزلگاه او برخاستند و کنور رامسنگه نیز از پاسداری حال او غفلت ورزید انتهاز فرصت نموده مکیدت و احتیال را کار بست و تغییر وضع داده در شب بیست و هفتم صفر یا سنبلهاجی پسر خویش رهگرایی وادی فرار و مرحله پیمایی دشت ادبار گردید چون این معنی بعرض اشرف رسید کنور رامسنگه مورد خشم و عتاب پادشاهانه شده از منصب معزول و از دولت کورنش ممنوع گردید و براجه جیسنگه فرمان شد که نیتوی ضلالت خورا که با آن بغی اندیش فتنه جو سمت قرابت داشت ز چنانچه مذکور شده قبل ازین سر لشکر او بود و بنابر مصلحت دولت و صوابدین راجه جیسنگه بمنصب پنج

(۹۷۲)

هزاری سربلندی یافته در لشکر ظفر اثر همراه راجه بود بحسن
 تدبیر دستگیر ساخته بجناب خلافت و جهانجانی فرستاد که مبادا
 عرق شقاوتش بجنبش آمده از جیش نصرت شعار فرار نماید و
 بان عصیان منتهی تیره روزگار گراید درین ایام خان زمان ناظم منام
 احمد نگر بصوبه داری خاندیس از تغیر دارن خان منصوب شد
 بعدایت خلعت و صدور فرمان عالیشان مشعر باین معنی سربلندی
 یافت و چون فوجداری بلاون از تغیر منگلی خان باشکر خان
 صوبه دار پندیده مغوض گشته بود بعدایت خلعت نوازش یافته
 یکهزار سوار تابیدنش دو اسبه سه اسبه مقرر شد که منصبش از
 اصل و اضافه چهار هزارى چهار هزار سوار از انجمله دو هزار سوار دو
 اسبه سه اسبه باشد و مرحمت خان بفوجداری آره معین گشته
 بمرحمت خا ع و باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزارى نهصد
 سوار مباحی شد و جلال افغان که برهبری بخت از لشکر عادل
 خان جدائی گزیده بعزم بندگی درگاه خلایق پناه راجه جیسنگه
 پیوسته بود بموجب تجویز آن عهده راجها بمنصب هزار و
 پانصدی هشت صد سوار سرافرازی یافت و چون بنا بر اسباب و
 مقدماتی که مذکور خواهد شد عزیمت توجه بدار الخلافه شاه جهان آباد
 مرکوز خاطر فیض بنیدان حضرت شاهنشاهی گشته بود رای عالم
 آرای چندین اقتضا نمود که قبل از انتهای التوبه جهان کشا مهد عفت
 و هود چ دولت پرده آرایان شهبستان حشمت و اقبال بان دارالملک
 مسجد و جلال نهضت سعادت نماید بنابراین درین ایام که موسم
 برشکال بانجام رسیده هوا بامتدال گرائیده بود نخست مخدره سرداق

(۹۷۳)

عزت محبوبه استار ابهت ملکه تقدس نقاب روشن رای بیگم را
بائمرات طیبات نهال ملطنت بدان صوب مرخص ساختند و مخلص
خان را با جمعی از منصبداران و اجدیان و برق اندازان همراه تعیین
نمودند و او را بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب
دو هزاری شش صد سوار نواخته حکم فرمودند که چون گوهر افسر
عظمت و بختداری فروغ اختر شوکت و نامداری بادشاهزاده
والا قدر ارجمند محمد معظم که فرستادن ایشان با افواج نصرت لور
چنانچه مذکور خواهد شد بدارالملک کابل مقرر شده بودند
بدار الخلفه رسند در سلک کومکیدان رکاب ظفر مآب ایشان منظم
باشد و پس از چند روز مسند نشین حرصکده عزت و احترام زینت
بخش سراقق ابهت و احتشام ملکه آفاق بیگم صاحبه را که رفتن
ایشان نیز بدار الخلفه شاه جهان آباد مقرر شده بود رخصت آن
صوب نمودند و صفی خان را بهلازمیت هودج اقبال آن زهره سیمای
سعادت و کمال تعیین فرموده بعنایت اسپ با ساز طلا سر بلندی
بخشیدند •

تعیین مهین شعبه دوحه سلطنت و فرمان

روائی کزین باوه نهال خلافت و کشور کشائی

بادشاهزاده کامکار بخت بیدار محمد معظم

بافواج نصرت طراز بدار الملک کابل

تبدیل جمعی از منشای این مقصد خیر انجام آنکه چون شاه
عباس فرمان روای ایران در سال چهارم از سنین این دولت

(۹۷۴)

میدانست قرین بوداق بیک پسر قلندر سلطان جوته تهنیتی اقامی
 را با نامه خدمت پیرا و ارمغانی شایسته بجهت اداء مراسم تهنیت
 جلوس همایون بر سویر سلطنت روز افزون بر رسم سفارت چنانچه در
 مقام خود سمت ذکر یافته بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده اظهار مراتب
 صدق و صداقت و ابراز مراسم یکجبهتی و زلا نموده بود بر ذمت همت
 بادشاهانه باقتضای آئین فتوت پروری و صداقت گستری فرستادن
 جواب آن تهنیت نامه با شایسته ارمغانی لازم و متجتم می نمود
 لاجرم تربیت خان که از بندهای عمده بارگاه آسمان جاه است
 بسفارت ایران معین گشته در سال ششم جلوس اشرف از پیشگاه
 خلافت رخصت آن صوب یافت و چون بایران رسیده در اصفهان
 بشاه ملاقی شد آن سلطنت پناه بخان مذکور خوب بر نخورده بی
 منشاء و باعثی آرد نقار خاطر و غبار باطن ظاهر ساخت و برخلاف
 آئین مخالفت و وداد و قانون یکجبهتی و اتحادی که در تهنیت
 نامه ابراز آن نه نموده بود با او سلوک نمود و بعضی اوقات عزم سپه
 کشی و رزم آزمائی و داعیه فرستادن لشکر بسرخد ولایت پادشاهی
 دیگر امور که مشعر بر جش بود اظهار میکرد باجمعه تربیت
 خان پس از یکسال در درج آباء مرخص گشته روانه هندوستان شد
 و شاه بعد از روانه شدن خان مذکور از آن لشکر کسی که اظهار کرده
 بود پیشنهاد خاطر ساخنه سپاهی گران با توپخانه فرزوان بخراسان
 تعیین نمود و از فرج آباء روانه اصفهان شد که سر انجام اسباب
 این عزیمت نموده خود نیز متعاقب بخراسان آید چون این
 مراتب قبل ازین مجمل بمسامع حقایق مجامع رسیده بود و درین

(۹۷۵)

وقت که تربیت خان داخل حدود و ممالک محروسه گشته عرائض او بدرگاه آسمان جاه رسید حقیقت این احوال بتفصیل بر پیشگاه ضمیر خورشید نظیر گیتی خدیو عالمگیر پرتو افکنده شعله غیرت خسروانه زیاده بر کشیده عزیمت ایران زمین پیش نهاد همت بلاد نهمت ساختند و باین اراده بهار گلشن جاه و جلال فروغ اختر حشمت و اقبال بادشاهزاده کامکار بخت بیدار محمد معظم را با مهاراجه جمشودت سنگه و جمعی دیگر از امراء نامدار و عساکر فیروززی شعار که برخی شرف اندوز رباب ظفر مآب و بعضی در مجال تیول و اقطاعات خویش بودند و مجموع آن بیست هزار سوار بود و توپخانه برق سطوت زعد آزار و سامانی شایسته و سزاوار در خور این دولت پایدار بدار الملک کابل تعیین نموده مقرر فرمودند که خود نیز متعاقب رایت خورشید تاب بصوب پنجاب برافرازند و امثله جلیله بطلب بهادر خان و دلیر خان و داران خان و دیگر سران و سپهداران که از پایه سربرگردون نشان دور بودند عز صدور یافته حکم شد که بر جناح سرعت و استعجال خود را بسایه چتر اقبال رسانند و روز سه شنبه چهارم ربیع الاول مطابق بیست و سوم شهریور بعد از انقضای هفت گهبری از روز مذکور که ساعت بانوار سعادت و انظار میمنت قرین بود آن عالی قدر والا تبار را با مهاراجه و دیگر امراء عظام و مبارزان ظفر اعتصام مرخص گردانیدند و هنگام رخصت آن نهال حدیقه ایبت را بعتاء خلعت

(۹۷۶)

خاص و جیدت مرصع و یکمقد مروارید که دانه‌های زمرد گران بها فیروزه
 در آن منظوم بود و سربندی از دو قطعه لعل آبدار و دو زمرد و دو
 دانه مروارید شاهوار و شمشیر با ساز مرصع و خنجر مرصع باعلاقه
 مروارید و ترکش با ساز مرصع و برخی جواهر دیگر که قیمت
 مجموع دو لک و شصت هزار روپیه بود و یکصد راس اسپ از
 انجمله بیست و پنج راس عربی و عراقی یکی با زین طلا و ساز
 میدناکار و دیگری با ساز طلا و یکمترنجدر فیل از حلقه خاصه با تلایر و
 ساز نقره و جل زر بفت . انعام پنج لک روپیه مشمول عوطف
 گوناگون ساختند و نوگل گلبن حشمت سلطان معزالدین مهین خلف
 ایشان را بمرحمت مائه زمرد و خنجر مرصع فواخند و از عمده‌های
 کوشکیان آنچدر انبال صهاراجه بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز
 میدناکار و چند مرصع باعلاقه مروارید و دو اسپ یکی از طویل خاصه
 و یکی با ساز طلا و فیل با ساز نقره و جل زر بفت و میرزا سلطان
 صفوی و نامدار خان هر یک بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و
 از اصل و اضافه بمنصب چهار هزار و سه هزار سوار و غیرتخان
 بعطای خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و دو
 هزار و پانصدی سوار و سر بلند خان بمکرمت خلعت و شمشیر
 و اسپ و الله داد خان خوبشکی بعنایت خلعت و اسپ و ماده
 فیل و از سابق و حال بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار از انجمله
 هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافه خواجه رحمت الله
 ده بیسی بمنصب هزار و پانصدی میصد و پنجاه سوار و التفتخان
 بمنصب هزار و پانصدی دو صد و پنجاه سوار و صفاخر خان

(۹۷۷)

بمنصب هزاری چهار صد و پنجاه سوار و مجموع بعنایت خلعت و برخی بمرحمت اسپ و محمد ابراهیم ولد شیخ میر مرحوم با دو برادر خود هر کدام بعطای خلعت و اسپ و شاه قلی میر توزک بعنایت خلعت و خطاب هنرجهانی و گروهی دیگر بمرحمت خلعت و جمعی بعطای اسپ مفتخر و مبداهی گشتند و خواجه صادق بدخشی بخدمت بخشیدگری آن لشکر ظفر اثر خلعت سرفرازی پوشید و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار سر بلند گردید و درین تاریخ بعرض همایون رسید که تربیت خان بظاهر مستقر الخلافه رسیده است چون در مراتب سفارت بعضی تقصیرات از و صادر گشته بود مورد عتاب بادشاه مالک رقاب گشته از دولت ملازمت اشرف ممنوع شد درین ایام از نوشته سوانح نگاران بندر سورت بموقف عرض رسید که میر عزیز بدخشی که چنانچه سبق ذکر یافده بجهت رسانیدن رجوع نذر و خیرات بمکه معظمه زاده الله قدرا و جلالة معین گشته بود بعد از ادراک سعادت زیارت و طواف دران مقام ملائک مطاب باجل طبیعی در گذشت *

نهضت الویه مهر پیرایه از مستقر الخلافه

اکبر آباد بدار الخلافه شاه جهان آباد

چون بنا بر مقدماتیکه سمت گزارش پذیرفت توجه رایات اقبال بآن دار الملک مسجد و جلال و از انجا بسمت پنجاب و کابل پیش نهاد همت والا وجهت عزیمت جهان کشا گشته بود یازدهم ربیع الثانی مطابق هژدهم مهر که ساعتی معمود بود اشاره

(۹۷۸)

معلی به پیشگاه سلطنت صادر شد که مرادقات همایون از
 شهر بیرون زندق و بدستور معروفه عملت پیشخانه بعنایت خلعت
 مبهاهی گشتند و روز مبارک در شنبه نوزدهم ماه مذکور مطابق
 بیست و ششم مهر بعد از انقضای سه پاس از آن روز فیروز
 که ساعت بهضت رایات عالیات بود حضرت شاهنشاهی با شان
 آلهی و فرجهان پناهی موار سفینه سعادت گشته برای دریا لاهی
 عزیمت برانراختند و نزدیک موضع بهادر پور منزلگاه عز و جاه گشت
 و هوشدار خان بدستور سابق بصوبه دارمی اکبرآباد معین گشته
 بعنایت خلعت واسپ با ساز طلا سر بلند شد و رسد انداز خان
 بخدمت آخته بیگی و میر توزکی از تغیر ملتفت خان
 مبهاهی گشته خلعت یافت و عبد الذبی خان بخدمت مرجومه
 مرخص گردیده بعنایت خلعت سر بلند شد و میر مهدی دیوان
 آن مستقرالخلافه بخدمت سابق خلعت سرافرازی پوشید و بهرام
 ولد نذر محمد خان که دران مرکز حشمت و جلال وظیفه خوار
 احسان و انضال شهنشاه ابرکف دریا نوال بود بعطاء خلعت و انعام
 ده هزار روپیه کامیاب عاطفت گشته مرخص شد و رشیدای
 خوشنویس که در سلک دعا گوین دولت قاهره انتظام یافته بود
 بعنایت خلعت و محمد جعفر آصفخان و فریدون حسین ولد تهور
 خان مرحوم که در زمره گوشه نشینان آن مصر دولت بودند هر یک
 بانعام ده هزار روپیه مورد عاطفت شد بالجمله موکب مسعود از طریق
 ساحل دریای جون راه نورک مقصود گشته شهنشاه جهان اکثر اوقات
 از آن طرف دریا شکار کمان صید انگنان طی راه میفرمودند و گاه

(۹۷۹)

از یمن رکوب اشرف کشتی را محیط گوهر اقبال ساخته آب روی دریا میفرودند و بچهارده منزل قطع آن مسافت نموده غره جمادی الاولی ساعت فیض بنیاد خضر آباد از حایه ملحق جهان کشا انوار میمنت پذیروت و چهار روز در عمارات نزهت آئین آن بسر برده ششم ماه مذکور مطابق هیزدهم ابان قریب بصد یاس روز که فرخنده ساعتی میمنت قرین بود راکب سفینه سعادت گشته لواء توجه بشهر بر افراختند و اواخر روز قلعه مبارکه را از فیض دخول و فر نزول رشک بیت اشرف خورشید ساختند و دانشمند خان صوبه دار دار الخلافه بموجب امر معلی همانجا شرف اندوز ملازمت والا گردید و درین تاریخ بهادر خان صوبه دار اله آباد که بر طبق یرایغ گدتی مطاع از انجا آمده بود دولت زمین بوس دریافته یکهزار سهصد و در هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید و بعنایت خلعت خاص قامت میاهات افراخت و چون موسم جشن وزن مبارک شمسی در رسیده بود مقرر شد که آن جشن مسعود را در مرکز خلافت و جهاننداری بفعل آورند و روزی چند تا فراهم آمدن مبارزان و بیروزمزد و مجاهدان ظفر پیوند که مناشیر مطاعه بطلب آنها از اطراف و اکناف صادر شده بود دران سریرگه عز و جاه گذرانیده اواخر جمادی الآخرة موبک منصور بصوب دار السلطنة لاهور نهضت نماید *

جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات میمنت سات که انوز نصرت و فیروزی و آثار

(۹۸۰)

خجسنديگي و بهر روزي از همه سو قرين حال هوا خواهان اين دولت
 آسمان جاه و گردون بحسن موافقت و متابعت احباء سلطنت همايون
 از اعدای کینه خواه بود جشن وزن شمسي شهشاه ظفر رايت
 توفيق سپاه خديو بزرگان پرست. حق آگاه جهانيان را کامياب نشاط
 و شادمانی و هم آغوش شاهد اعمال و اماني گردانيد و هشتم
 جمادی الاولی مطابق پانزدهم آبان بعد از انقضاء پنج گهزی از
 روز مذکور در انجمن خاص حشمت و جلال و نگارین سوای دولت
 و اقبال اعنی غمناخانه مبارک که باشاره والا برای وقوع این
 جشن طرب پیرا زيب و آرایش یافته بود وزن مسنون بآئین معهود
 صورت وقوع یافته از فیض سلجيدن شهشاه آفاق گيتي خديو معدلت
 پرور قدسی اخلاق ثرازی میزان عدل را گران مصداق آمد و سال چهل
 و هشتم از عمر کرامت طراز قرين تايبيدات آلهی و سعادات نامتناهی
 پبرایه اختتام پذیرفته حال چهل دنهم چهره آغاز بگلگونه حسن انجام
 برافروخت حضرت شهشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک عامتي
 دران بزم گاه عز و جاه هریر آرای ابهت و کامرانی گشته از انجا بیدارگاه
 ولای خاص و عام پرتو عظمت و احتشام گستردند و ساعتی چند
 آنجا بزم اقبال آرامده کام بخش خلائق گردیدند و بنیروی توفیق
 و خدا آگاهی ازان گزین محفل ابهت و گيتي پناهی بخلوتگاه
 عزت و جلالت خرامش نموده بشیمه کریمه خویش زمانی برارزاک
 عدالت نشستند درین بزم جهان افروز اختر سپهر دولت و کامکاری
 گوهر محیط شوکت و بخدیاری باد شاهزادگ والا قدر محمد اعظم بعطای
 خدمت خاص و یقبضه شمشیر مورد عاطفت گشتند و جعفر

(۹۸۱)

خان و دانشمند خان نیز بعد از خلعت قامت امتیاز افراختند و
 عاطفت بادشاهانه طراز کسوت حشمت و ارجمندی زینت مسند
 شوکت و سر بلندی پادشاه زاده گام کار محمد معظم و مهاراجه
 جسونت سنگه را بار سال خلعت خاص نوازش نمود و یک هزار سوار
 از تابندگان بهادر خان و یک هزار سوار از تابندگان وزیر خان دو اسپه
 سه اسپه مقرر شد که از اصل و اضافه مناصب نخستین پنج هزاری
 پنج هزار سوار از جمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و مناصب
 دومین پنج هزاری سه هزار سوار و مکرم خان با اضافه هزاری بمنصب
 پنج هزاری سه هزار سوار و فدائی خان با اضافه پانصد سوار و همت خان
 با اضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و در صد سوار و
 عادل خان با اضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هفت صد
 سوار و مرید خان که بفرج‌داری دامن کوه کمانون معین گشته بود
 با اضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصد سوار و سردار
 خان بمرحمت اسپ و قلعه دار خان تهانه دار غزنین بخطاب نصرت
 خانای و عرب شیخ ولد طاهر خان بخطاب مغلخانی و ملک
 حسین ابدالی از کومکینان صوبه ملتان بخطاب و فادار خانای و میر
 اسفندیار معموری بخطاب معمور خانای و از اصل ز اضافه هرچس
 کر بمنصب هزاری نهصد سوار و میر برهانی بمنصب هزاری
 پانصد سوار سر بلندی یافتند و عبد الرحمن بن نذر محمد خان
 بانعام پنج هزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان
 و میر جعفر امتوا بادی هر یک بانعام چهار هزار روپیه و حکیم
 مهدی شیرازی بانعام دو هزار روپیه و محمد وارث و نعمت خان

(۹۸۲)

و سعیدای خوش نویس و چندی دیگر هر یک با نام یک هزار روپیه نوازش یافتند و چهار هزار روپیه بزمه نوا سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد بالجمله تا سه روز آن جشن نشاط افروز کام بخش جهانیدان بود یازدهم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی از ائمه روز بمنزل شریف پرده آرای هودج عزت زینت بخش مشکوی ابهت ملکه تقدس نقاب ثریا جناب بیگم صاحب پرتو قدوم گسترده ساعتی چند ایشان را کامیاب فیض حضور گردانیدند آن ملکه ملکی سیرت قدسی اطوار مراسم پای انداز و نقار و شکر مقدم همایون خدیو روزگار بجای آورد و در پاس روز از آنجا بسعدات معاونت فرمودند از سوانح مقتول شدن اتمک خانست بتدیغ جسارت یکی از مجاهدیل ترکمانان چون امیر خان صوبه داز کابل درین ایام چندی از مغولان بی سرو پا را بمظنه جاسوسی گرفته بدرگاه جهان پناه فرستاده بود حضرت شاهنشاهی خان مذکور را که بسمت کار آگاهی و معامله فہمی موسوم بود بتحقیق حال آنها مامور ساخته بودند آواز یکی از آن چند کس را که ترکمانی سپاهی وضع بود بی علاقه بزد و زنجیر در خلوت نزد خویش طلبیده بموجب امر لازم الاستدال ازوتفتیش احوال می نمود درین وقت عرق جہالت آن مجہول حرکت کرده ناگهان از جای درآمد و خود را بخانمی که در بیرون اسلحه او داشت رسانید و شمشیر از دست او گرفته با تیغ آہلخته بچالاکئی برگشت و ضربتی کاری بخان مذکور رسانیده بہمان زخم قطع رشتہ حیاتش نمود و چندی که نزدیک بودند آن تیرہ روز شقاوت اندوز را در میان گرفته بتدیغ انتقام از ہم گذرانیدند از آنجا کہ خان مذکور بحلیہ فضل

(۹۸۳)

و کمال و قدمیت خدمت و محرمیت بارگاه جاه و جلال ائمه‌انصاف داشت و از معتمدان راست گذار در سمت کردار بود خدیو عاطفت پرور مهربان را وقوع این سانحه خاطر حق شناس بقائت گرانید و پرتو التفات بحال بازمانده‌های او امکنده پسران و خویشانش را بعد از آن خلعت نواختند و همگی را باضافه مناصب و دیگر مراسم و مواهب کامیاب ساختند شانزدهم نزهنگاه خضر آباد از سایه چتر اقبال فرخ سعادت گرفت و روز دیگر حضرت شاهنشاهی از آنجا بروضه قدسیه جناب قدوة الاولیای و الواصلین حضرت خواجه قطب الدین قدس سره العزیز توجه فرمودند و فیض زیارت آن مزار فایض الانوار اندر خنده فردای آن دوهزار روپیه بمجاوران آن بقعه کریمه انعام نمودند و هژدهم رایست سعادت بشهر افراخته مردای آن بهادر خان را رخصت فرمودند که بلشکر ظفر اثری که در رکاب پادشاهزاده کام کار بخت یار محمد معظم بصوب دارالملک کابل تعیین یافته بود ملحق کردن و هنگام رخصت او را بمرحمت اسپ با ساز طلا و نایل با یراق نقره نواختند و سیر برهانی خلعت یافته در ملک همراهان خان مذکور در آمد بیست و سوم بجهت سرافرازی زنده امرای عظام جعفر خان منزل او را بانوار قدوم اشرف بر افروختند آنخان اخلاص آئین بشکر مقدم فیض قرین مراسم پای انداز و نثار بجای آورده پیشکشی از نوادر جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکت در آورد و برخی از آن رتبه قبول یافت خاقان جهان سامنی چند آنجا تشریف حضور داشته قبل از دو پاس روز مراجعت فرمودند و درین هنگام خواجه اسحاق که سال گذشته چنانچه سابق ذکر یافته بحجابت کاشغر معین شده

(۹۸۴)

بود و بنا بر استماع اخبار خلیل و فتور آن ولایت از راه مراجعت کرامه
 به پیشگاه حضور آمده چون بظهور پیوست که احوان آن دیار بانساق
 و انتظام گرانیده است دگر باره بدان صوب مرخص گشت بیست و یکم
 جمادی الآخره رایت دولت فرمانروائی عالم پرتو وزود بعرضه شکارگاه
 پالم اوگنده دو روز آنجا بشکار آهو نشاط اندوز بودند و از آنجا بعزم صید
 ذیله گلو که موسم آن رسیده بود ساحت خاص شکار را جولانگاه سمند
 اقبال ساختند و بیست و چهارم ماه مذکور که گیتی خدیو عالم گیر
 دران شکارگاه داپذیر نشاط اندوز صید نخبچیر بودند خبر درگذشتن
 شاه عباس فرمان روی ایران از عرایض زمینداران حدود ملتان و
 قندهار بهسامع جاه و جلال رسید تبیین مجملی از کیفیت این
 واقعه آنکه چون شاه از فرح آباد عزیمت اصفهان نمود در راه عارضه
 خذاق بهم رسانیده مریض شد و چون مرض شدت داشت بانداک
 روزی آزارش را کار از تدبیر و مدارا در گذشته عمره ربیع الاول این
 سال ازین دار مرور رحلت نمود و پس از وقوع این سانحه
 بصوابدید امرا و ارکان دولت ایران بودلاق بیگ جولته تفنگچی اقامی
 که چنانچه درین دفاتر مآثر دولت سمت گزارش پذیرفته برسم
 سفارت بجناب خلافت و جهانبانی آمده بود از اردو جدا شده برجناح
 سرعت و استعجال باصفهان آمد و صفی میرزای پسر بزرگ اورا که
 آنجا بود برآورده بتتفق اکبر و امین بلنده مذکوره برمسند حکومت
 و ایالت آن دیار متمکن گردانید و متعاقب امرا و لشکریان رسیده
 بدو گرویدند باجمله از آنجا که بزرگ نژادی و والا نهادی ذات قدسی
 صفات شهنشاه جهانست از استماع این خبر اصلا اثر بهجت و پشاست

(۹۸۵)

از آن حضرت بظهور زده پیوست بلکه اظهار مخالفت و قبض خاطر کرده فرمودند که مرغوب طبع مقدس آن بود که شاه در قید حیات بوده فیما بین اتفاق صف آرائی می افتاد اکنون که چنین روی داد کمال فتوت و صروت اقتضای آن نمی نماید که افواج جهانکشا بر سر ایران زمین تعیین یابد بنابراین اندیشه قدسی اساس برابغ کرامت عنوان بنام فروزنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت پادشاه زاده ارجمند محمد معظم عز و دور یافت که از دار السلطنت لاهور پیش نرفته روزی چند در آنجا اقامت گزینند و چون فرمان طالب در رسد با افواج منصور آهنگ کعبه حضور نمایند و نیز منشور لامع الذور بهادر خان که درین روزی بخدمت آن شاه دار والا تبار مرخص گشته بود صادر شد که از راه برگشته پدایه سریر خلافت شتابان جمله خاقان جهان دوازده روز با بخت فیروز و طالع دشمن سوز مسرت اندوز شکار بوده زیاده بر هفتاد نیله گاو و آهوی بسیار صید فرمودند و سیوم رجب بشهر معاودت نمودند چهاردهم ماه مذکور رایت اقبال پرتو ورون بخضر آباد انگند و خدیو حق پزوه از آنجا بروضه قدوه اصفیای گرام سلطان المشایخ شیخ نظام الدین قدس سره توجه فرموده فیض زیارت اندوختند و عبادت معهود یک هزار روپیه بمجاوران آن مزار قدسی انوار عطا فرمودند و بعد مراجعت از آنجا دگر باره باغراپاد فیض بنیاد عز قدوم بخشیدند و چند روز در شکار گلهایی نواحی آن بصید نیله گاو مسرت پیرای طبع اقدس گشته بیست و چهارم بشهر معاودت نمودند درین ایام طراز کسوت حشمت و سروری فروغ اختر سعادت و نیک اختر پادشاهزاده والا تبار بخت بیدار محمد معظم

(۹۸۶)

و مهاراجه جسونت سنگه را بعنایت خلعت زمستانی نواختند و
 جعفرخان و دانشمندخان و مکرمخان و مرتضی خان و دیگر امرای
 حضور و عمدهای اطراف را باین عنایت چربلند ساختند و ظاهرخان
 از جاگیر و از خان و قطب الدین خان و صف شکرخان و قبادخان از دکن
 رسیده بتقریب سده اقبال استسعاد یافتند و پورنمل بنده و منگل
 خان که از فوجداریه پلاز معزول شده بود در سلک کومندان دارالملک
 بل منتظم گشته نخستین بعنایت خلعت و علم و باضافه پانصد
 در صد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار و درمیان بعنایت
 خلعت و اسب نوازش یافت و نصیری خان بفوجداریه در بنگه و از
 اصل و افتخار بمنصب دو هزار سوار سر امر از گردید و مکرمخان
 خان دیوان گجرات از تغیر شفیع خان بدیوانی صوبه دکن و خان
 مذکور بدیوانی صوبه گجرات منصوب شده بعنایت خلعت سرمای
 مباحات اندرختند و میر رستم خوانی بفوجداریه بروده خلعت
 سرافرازی پوشیده باضافه پانصد سوار بمنصب هزار سوار
 مباحی شد و درانجا ترارل بیگی بمرحمت خلعت و اسب نوازش
 یافت و بزمره فراوان خلعتا مرحمت شد و بعرض اشرف رسید
 شاه قلی خان فوجدار اوده باجل طبیعی بساط حیات در نور دیده
 پنجم شعبان بهادر خان که چنانچه سابق ذکر یافته بملازمت رعای
 ظفر مآب بادشاهزاده عالیقدر والا تبار محمد معظم معین شرف
 بعد از رسیدن خبر فوت والی ایران بموجب فرمان از راه برگشته بود
 بتقدم سده عظمت و جهانبانی چیدن اودت نورانی ساخت و بعطای
 خلعت خاص قامت استیاز امراخت و هفدهم ماه مذکور باله آباء

(۹۸۷)

که صوبه داری آن بدر مفوض بود مرخص گشته هنگام رخصت بعنایت خلعت و خنجر مرصع با علاقه مروارید مشمول عاطفت شد و درین اوقات نیتوی خوبش میدوا که چنانچه گزارش یافته پس از فرار آن ضلالت کبشر جهالت شعار از درگاه جهان مدار راجه جیسنگه اورا در دکن دستگیر کرده بجناب معلی فرستاده بود بدایه اوزنگ خلافت رسید و اشاره والا صادر شد که فدائی خان میر آتش جمعی از اهل توپخانه بحرا آتش گماشته از حال او با خبر باشد و پس از چند روز که در قید ضبط خان مذکور بود بدلات دولت و هدایت سعادت داعیه قبول اسلام از خاطرش سر برزده بوساطت خان صومی الیه در پیشگاه خلافت التماس نمود که اگر عاطفت بان شاهانه این بنده را بجان امان بخشد از روی صدق اعتقاد مسلمان میشود چون ملتمس او بعرض همایون رسید شهنشاه دین پرور حق پرتو را آن داعیه مرضیه مستحسن افتاده پرتو عفو و انضال بر حال او گسترده و آن بخت مند نیک سر انجام که عمری بضلالت کفر و جهالت و بت پرستی روزگار بسر برده بود توفیق ادراک شرف اسلام دریافته زاویه باطنش از ظلمت شرک پیراسته شد و بمیان این کراحت علیا از ورطه قهر و غضب پادشاهی که نمونه از سخت آلهی امت نجات یافته کامیاب مقاصد دارین شد و عنایات و مراحمی که بعد ازین نسبت باو همت ظبور یافت عنقریب گزارش خواهد پذیرفت -

اکنون کلک سوانح نگار - مرشته تحریر وقایع حضور مهر انوار را اینجا گذاشته بشرح مساعی و ترددات افواج ظفر لوا که بسر گردگی راجه جیسنگه که در حال گذشته بعد از اتمام مهم - اوا بنابر اسباب

(۹۸۸)

و موجبات که در مقام خود مذکور شده بتاخت ولایت بیجاپور و تنبیه و تادیب عادل خان معین شده بود پرداخته وقایع و کیفیات آن مهم نصرت فرجام از آغاز تا انجام بر سپیدل تفصیل رقمزد؛ کلاک حقائق ارقام میسازد •

شرح تاخت ولایت بیجاپور و محارباتی که مساکن جهانکشار با دکنیان شقاوت گرا روی نمود

چون راجه جیسنگه با حایر افواج قاهره که با او معین بودند بعد از کفایت مهم سیدوا چنانچه سابق ذکر یافته به تنبیه و تادیب عادل خان و تاخت ولایت بیجاپور مامور شده بود بموجب حکم جهان مطاع بدست و دوم جمادی الاولی سال گذشته باین عزیمت ویدروزی انجام با دلیر خان و داود خان و راجه رایسنگه و قطب الدین خان و سیدوا و دیگر جنود ظفر لوا از ای قلعه پورندهر کوچ کرده بسمت مقصد روانه شد و قول بحسن شهامت و استقلال آن عمده راجهای عظام رونق یافته ملا یحیی نایبه و پردل خان و جگت سنگه هاده و مانکوچی و ناروچی و سید علی بیجاپوری و بهوجراج کچهواهه و اودیبهان راتهور و سید منصور خان بازهه و زبردست خان و رامسنگه و برق انداز خان و بادل بختیار و جانی خان بخشی و محمد لطیف دیوان لشکر منصور و خواجه عبید الله پسر غالبخان و گروهی دیگر از بندهای پادشاهی و خلاصه مداه راجه جیسنگه که همگی قریب دوازده هزار سوار بود در آن نوج معین شدند و سیدوا بانفواج خود که هزار و پانصد سوار و هفت

(۹۸۹)

هزار پیاده بود در دست چپ قول تعیین یافت و سرگردگی هر اول
 بجوهر دلیری و شجاعت دلیر خان منوط گشته سرفراز خان و غالب
 خان و دتاجی و رستم زار و پردل خان و سید نجابت باره و پورنمل
 بندیه و نرسنگه نورولودخان و چتر بهوج چوهان و آتش خان داروغه
 ترپخانه لشکر ظفر اثر با قریب پانصد برق انداز و اکثر توپخانه
 پادشاهی و جمعی از مبارزان نصرت پیرا و هزار سوار رانا که همگی
 قریب هفت هزار و پانصد سوار بودند با او تعیین یافتند و داودخان
 بکار فرمائی برانکار کمر همت بر میدان عبودیت بستد راجه سجان سنگه
 و شرزه خان دکنی و جوهر خان حبشی در او امر سنگه چندرات و
 محمد صالح ترخان و مسعود خان و ترپنگچی بهوسله و راجی
 پسر افضل بیجاپوری و اندرمن بندیه و سید زین العابدین بخاری
 و سید مقبول عالم و جمعی دیگر از مبارزان بسالت شیم که شش
 هزار سوار بودند بهمراهی او مقرر گشتند و سرداری جرانغار باستقلال
 شهابت راجه رایسنگه سید سودیه مفوض گشته جادو نرایی دکنی و
 باباجی و شرزه راور و ترپنگچی و بتهوجی و دولت مند خان یا گروهی
 دیگر از دکنیان و سونپکون و مترسین بندیه و هرچس کور و ابراهیم
 پتی و اسمعیل نیازی و جمعی دیگر از دلاوران جلالت شعار که زیاده
 از شش هزار سوار بودند با او معین شدند و قطب الدین خان با
 هلال خان و دلاور خان و اودا جیرام و چتروجی و برخی دیگر از
 دکنیان و سید علی اکبر باره و خداوند حبشی و شیخ عبد الحمید
 و عبد الله شیرازی و مسریزمه مند و گروهی دیگر از منصبداران
 بیچنداوی قرار یافت و کیرت سنگه با جوقی از مبارزان شهابت

(۹۹۰)

منش التمش شد و فتح جنک خان با حسن خان و عبد الرسول و جمعی دیگر در یسار جنود فیروزی آثار بطریق طرح معین گردید و قباد خان با جان نثار خان و مرغه از مغولان بقراولی چهره افروز جرأت و پنداری شد و در فوج دیگر از مبارزان مغول یکی بسر گردگی شهسوار خان و دیگری پدشایدی تورکناز خان مقرر گردید که بر یمن و یسار عسکر منصور دور دور برسم قراولی طریق نصرت پندارند و پس از طی دو مرحله ابو محمد ندبرگ پهلوان خان که در سلک سرداران عادل خان انتظام داشت و از نیک اختری و سعادت باوری بمزم بندگی درگاه خلیق پناه از جدائی گزیده بود با اوجی باشکر منصور پندوسته براجه ملاقی شد و راجه او را بعذایات و مراحم پادشاهی مستمال ساخته يك قبضه شمشیر مرصع و دو اسپ و برخی اقمشه از جانب خود داد و چون حقیقت آمدن او از عرضه داشت راجه بمسامع حقائق مجامع رسید عاطفت پادشاهانه او را بمنایت خلعت و منصب پنج هزاری چهار هزار سوار سربندی بخشیده حکم شد که در ملک کوسکیدان راجه باشد و آن زبده راجهها او را با جمعی از مجاهدان بمسالت آئین در جانب یمن موکب نصرت قرین بطریق طرح تعیین نمود و هفتم جمادی الآخره از ده گروهی قلعه پلتن که از حصون سرحد ولایت بلچاپور است و بر مرز راه لشکر منصور بود نیتوی سر لشکر میدوارا با فوجی از مقرر نمود که بیای قلعه مذکور رفته در تسخیر آن بکوشد و تا رسیدن خبر از فرار توقف دارد پس از سه روز بظهور پیرومت که چون نیتو با همراهان بیای قلعه رسید متحصنان از غلبه خوف و

(۹۹۱)

و عیب قلعه را خالی کرده فرار نمودند و اولیای دولت قاهره آنرا
 متصرف گشتند راجه باستماع این خبر زاروجی و بهللاجی را با جمعی
 بحراست آن حصار معین ساخت یازدهم ماه مذکور نزدیک دریای
 نیرا محل ورود امواج ظفر پیرا شد و چون قلعه پلتن نزدیک بود
 راجه بدیدن آن رفته بندوبست آن حصار نمود و بچا حی زمیندار آن
 بوم آمده ملاقی شد و راجه او را بعنایت پادشاهی مستمال ساخته
 خلعت داد و نیتو را با همراهانش بتسخیر قلعه منکل بیده که
 از انجا تا بیجاپور شانزده گروه جریبی مسانت است تعیین نمود و
 چون سیوا باشا را راجه جوقی دیگر از اتباع خود بتسخیر حصن نتهوره
 که هفت گروهی قلعه پلتن است نیز فرستاده بود درین روز خبر
 رسید که فرستادهای او حارسان آن حصار را باستمالت بر آوردند و آن
 قلعه نیز بتصرف اولیای دولت روز افزون در آمد و امواج بحرا امواج از کنار
 دریای تیرا کوچ بر کوچ متوجه پیش شدند و هر روز صفون قتال بر
 آراسته مجموع اردو را در میان گرفته بتوزوک و احتیاطی مسانت
 می نمودند و پس از قطع چند مرحله خبر رسیده که قلعه کهارن
 را که دران حدود بود متحصنان از سطوت و صولت عساکر گردون
 متأثر خالی کرده راه فرار سپرده اند راجه مسعود خان را با چندی
 از منصبداران و سید صد بندوچی از لشکر سیوا تعیین نمود که
 حصن مذکور را متصرف گشته بحراست آن قیام نماید بدست و
 یکم که چون نصرت اعلام مقام داشت از تقریر منتهیان بوضوح
 پیوست که چون نیتو با همراهان بپای قلعه منکل بیده رسید
 محصوران تاب ثبات و ذبروی استقامت در خود ندیده فرار نمودند

(۹۹۲)

راجه بعد از آگاهی برین معنی اودیت سنگه (ن) بهددریه را بحراست
 آن قلعه و سرفراز خان را بفوجداری + ضمانات آن معین ساخت و روز
 دیگر کوچ شده چون قلعه مذکور بیده بمسانیت دو گروه بریک سمت
 راه لشکر گردون شکوه بود راجه بدیدن آن رفته آن حصار استوار را
 بنظر احتیاط در آورد و حصن مذکور قلعه امت عالی اناس کهن
 بزیاد از سنگ و آهک تعمیر یافته خندق عمیق دارد و توپ
 آهنین و ده زنبورک و سیصد بان در آن بود راجه توپ اندازان و
 بانداران و دیگر احتشام تعیین کرده بندوبست آن نمود و پارچه غله
 بجهت ذخیره مرستاد بیست و پنجم در اثنای قطع مسافت قراول
 غنیمت از دور نمایان شد و شب هنگام مخالفان سیه بخت تیره ایام
 نزدیک بمعسکر نصرت اثر آمده چنانچه آئین آن گروه ادبار پژوه
 است بانی چند انداختند چون مبارزان بخت بیدار در مورچالها
 مسلح و مستعد کار بودند سوار شده بدفع جسارت منشان پرداختند
 و از آنجا که منهدیان خبر رسانیدند که گروهی انبوه در پنج گروهی
 معسکر ظفر فرین امانت دارند راجه روز دیگر مقام کرده دلبرخان
 و راجه رایسنگه، و قطب الدین خان و قباد خان و کیرت سنگه و فتح
 جنگ خان و ابوالمحمد و سیوا و گروهی دیگر از مبارزان نصرت لوا
 بتادیب و تنبیه آن جمع شقاوت گرا تعیین نمود جنود مخالف
 باستماع این خبر کوچ کرده و از لشکر گلا پیشتر رفته صفوف اقبال
 آراسته بودند ادواج مصوره بجائی که مقهوران را نشان داده بودند

(ن) اودی سنگه